شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

سال پانزدهم
۱۱ خرداد ۱۴۰۲
۱۲ذی‌القعده ۱۴۴۴
شماره ۳۹۵۵

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر	۱۱:۲۹:۲۲	نیمه شب شرعی	۲۲:۳۶:۴۵
غروب آفتاب	۱۸:۴۳:۱۶	اذان صبح فردا	۰۲:۲۹:۳۶
اذان مغرب	۱۹:۰۴:۱۸	طلوع آفتاب فردا	۰۴:۱۵:۰۷


مشهد؛ محور هم‌افزایی شهرهای زیارتی



شهید

سید خلیل تشنگر

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴
تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۳/۱
محل تولد: تربت جام
محل شهادت: شلمچه

خیمه شهر



نقش عرفانی

کاظم چلیپا، طراح و نقاش مطرح انقلاب اسلامی سال ۱۳۶۸ و هم‌زمان با رحلت امام خمینی(ره) اثر پیش رو را خلق کرده است. این اثر، رنگ روغن روی بوم و در ابعاد ۱۵۰ در ۲۰۰ سانتی متر طراحی شده است.

چلیپا، درباره این اثر که چهره های پایین بوم نقاشی، اشاره ای به فرمان امام (ره) مبنی بر آزادی سیاه پوستان دارد، گفته است: این اثر را پس از ارتحال امام (ره) در حوزه هنری انقلاب اسلامی تولید کردم. ایده من در این تابلو، رحلت امام(ره) نبود، بلکه نظرات، آرا و افکار ایشان مورد توجهم قرار گرفت. در واقع این اثر برگرفته از شخصیت عرفانی امام خمینی (ره) است.

آوا و نوا

ببار از دیده

شعر «ببار از دیده دامن دامن ای اشک» را پس از رحلت امام(ره) حمید سبزواری پدر شعر انقلاب اسلامی سرود. محسن شکوهی برای این ترانه آهنگ‌سازی کرد و محمدگلریز عهده‌دار آوازش شد.

ببار از دیده، دامن دامن ای اشک
که غم زد آتشم در خرمن ای اشک
که بر این آتشم آبی فشانم
چو خشکیدی تو در چشم من ای اشک
دریغا ای دریغا ای دریغا
به چه عشق تو را سودا کند دل
که همتای تو را پیدا کند دل
گلی با رنگ و بوی تو نبیند
اگر صد چشم خود را وا کند دل
دریغا ای دریغا ای دریغا
خدایی سایه‌ای رفت از سر ما

با اسکن کد روبه‌رو این اثر ماندگار را بشنوید.

باور امام(ره) به مردم و اعتماد مردم به امام(ره)


غلامرضا نبی اسدی
روزنامه‌نگار

امام و امت. دوگانه‌ای است با روحی یگانه. جانی واحد به کالبد این دو مفهوم حیات ماندگار بخشید. تا مردم پای کار نیامدند، کار بسامان نشد. تا کسی در شکوه قامت امام روح ا... خمینی(ره)، قد نکشید، مردم به ضرورت جلب به مرکز نرسیدند. نیرو فراوان بود اما در گریز از مرکز، اما شقه، شقه با چندین نام و دو چندان مرام. این چندگانگی هرگز ذیل آیه شریفه «شعوبا و قبائلا» تعریف نمی‌شد که «لتعارفوا» شکل بگیرد. نه به تعریفی مشخص می رسیدند و نه به معرفتی که آن‌ها را بر مبنایی واحد به وحدت برساند. امام(ره) که آمد، نگاه‌ها تغییر کرد. چشم‌ها به مهربانی در یکدیگر ظرفیت های کم مانندی دیدند که چون به هم پیوست، بی مانند شد. با این قدرت بی‌بدیل بود که همه بن‌بست‌ها می‌شکست. حتی کوه‌های به غرور ایستاده هم مجبور می‌شدند کوچه باز کنند برای ما. در همان ۱۰ سالی که همه خواهان فروافتادن ما بودند- و برایش جنگ‌ها به راه انداختند- ما قد کشیدیم در شکوه امتی که اگر امامش هم «اِرجعي اِلی ربِک» را شنید و شهد رجعت را نیوشید، از راهش برنگشتند بلکه در کنار خلفِ صالحش، صراط مستقیم را ادامه دادند. امام(ره) مردم را باور داشت. مردم هم او را به یقین رسیده بودند. لذا هیچ قدرتی نمی توانست ما را بشکند. خودشان می‌شکستند. کودتاها شکست می خورد. تجزیه طلب‌ها خود تجزیه می شدند. جنگ افروزان لهیب نشین آتشی می شدند که خود افروخته بودند. ما اما ماندیم با اماممان. در همان منطقی که از آغاز بود. در همان منهجی که عطر نهج‌البلاغه داشت. ماندیم و دنیا دید که این عهد نه تنها گسسته نشد که قوت افزون تر هم یافت. آن‌ها که استقبال مردم از امام(ره) را دیدند در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و در بهتی عظیم فرو رفتند، به عظمت مردمی که در تشییع جنازه امام(ره) حاضر شدند، کلاه از سر برداشتند. جمعیت تشییع کنندگان چنان فراوان و پرشکوه بود که تاریخ چند هزار ساله بشری به یاد ندارد. رکورد حضور مردم در یک مراسم چنان رقم خورد که قرن‌ها شاید بگذرد و تکرار نشود. این یعنی مردم به امام(ره) باور داشتند چنان که او مردم را باور داشت و قدرت الهی را در میان آن‌ها می‌دید. قدرتی که در شخصیت امام(ره) به اقتداری بی مانند ترجمه می شد که ترس را بی معنا می کرد. حتی وقتی بحث کودتا شد و خبر بمباران بیت امام(ره) به میان آمد، امام از جا تکان نخورد. فقط گفت رادیو و تلویزیون را نگهدارید. اگر لازم شد من با مردم صحبت خواهم کرد. و گفت: آن‌ها که می خواهند برای بمباران پرواز کنند آیا نمی خواهند به زمین بنشینند؟ جوابش را مردم می‌دهند. باری او باور به مردم را در نهاد جمهوری اسلامی جاری کرده است. موضوعی که به صراحت در کلام رهبر معظم انقلاب ، حضرت آیت ا... خامنه ای نیز شنیدنی و خواندنی است. تسلیم ناپذیری و تقویت اقتدار ملی رهین همین نگاه است. به واقع خط خمینی بزرگ در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، با همان روشنی و همان اقتدار در مشرب رهبری خامنه ای عزیز ، تبلوری بشکوه دارد به یقین. تا این نگاه باشد، چشم ها همواره به پیروزی باز خواهند شد ، ان‌شاءا...



بغضی در گلوی شهر


علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار

هنوز خبری از اینترنت و فضای مجازی نبود تا در لحظه خبری را بشنوی. مگر اینکه پیش خبرهایی حساسیت اجتماعی را متوجه یک رویداد می‌کرد که مردم پیگیر آن باشند. آن روز هم چنین اتفاقی افتاد. در یک لحظه چهره شهر عوض شد. دقیقه به دقیقه سیاهی در و دیوار شهر را می‌پوشاند و عکس امام بر سینه این پرده‌ها می‌نشست. بلندگوها با پخش صوت قرآن خبر از اتفاقی می‌دادند که چند روز بود مردم دعا می‌کردند هرگز خبرش را نشنوند. آن روز مانند روزهای پیش به دانشگاه می رفتم. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی در سه راه ادبیات. به محض رسیدن به دانشکده، آنچه دیدم، حزن بود که می بارید و سکوتی که از بهتی ناباورانه بر تن شهر فرو ریخته بود. جنب‌وجوشی که در میان دانشجویان می دیدی، بیش از آنکه هیجان داشته باشد، نمایانگر نوعی کلافگی و سردرگمی بود. گریه بود و غم و حزن و حیرت و بغض. همه هم صاحب عزا بودند و هم به دیگری تسلیت می گفتند. گویا کسی از میان جامعه رفته بود که از بستگان شماره یک همه بود. آنچه بیشتر نمود داشت این بود که حزن و عزا فصل مشترک همه شده بود. چه معلم و چه دانش آموز، چه استاد و چه دانشجو، چه چپ و چه راست، چه بازاری و چه مردم عادی.

آن روز و چند روز پس از آن هیچ چیز مانند روزهای پیش نبود. کاروان‌ها آماده می‌شدند برای سفر به تهران و شرکت در تشییع پیکر امام(ره). کاروان‌ها یکی پس از دیگری راهی جاده‌ها می‌شدند و سیل جمعیت به سوی تهران روان می‌شد. تهران برای نخستین بار میزبان جمعیت انبوهی از هم‌وطنانش شده بود که تا آن روز به خود ندیده بود. این بود که مراسم تشییع جنازه امام(ره) با بیشترین تعداد شرکت‌کننده در کتاب گینس ثبت شد. به نوشته گینس به استناد گفته مقامات رسمی ۱۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در این مراسم شرکت کرده بودند که حدود یک ششم کل جمعیت آن روز ایران بود.

اول شخص

مجاور ابدی حضرت رضا(ع)

درباره حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی، نماینده ولی فقیه در امور آزادگان که در ۱۲خرداد سال۷۹ به دیدار حق شتافت


آزاده چشمه سنگی
نویسنده

اگر غائله انجمن های ایالتی و ولایتی شکل نمی‌گرفت، اگر قیام ۱۵ خرداد و دستگیری امام(ره) و تبعیدش به ترکیه اتفاق نمی افتاد، شاید سیدعلی اکبر ابوترابی مجاورت در حریم امام رضا(ع) و سکونت در حجره‌های مدرسه نواب مشهد را به هر جای وطن ترجیح می داد، اما با دم گرفتن نهضت امام راحل(ره)، به زادگاه خود یعنی شهر قم برگشت و حضور در حلقه یاران امام خمینی(ره) را بر درس و بحث ترجیح داد. او که سال های نوجوانی اش با اوج فعالیت های فدائیان اسلام مقارن بود و در همان سال‌ها نیز در مراسم آن ها شرکت می‌کرد، به خوبی از هزینه هایی که ممکن بود در راه انقلاب و آرمان های امام(ره) صرف کند، خبر داشت. از این رو حتی وقتی در مدرسه فیضیه زیر هجوم حملات مأموران حکومتی مورد ضرب و شتم قرار گرفت، با کی نداشت زیرا تربیت یافته مکتب امام(ره) بود. همان امامی که وقتی در سال ۱۳۴۴ به نجف تبعید شد، از راه خرمشهر خود را به بصره رساند تا با حضور در حوزه علمیه نجف، از محضر ایشان کسب فیض کند و علاوه بر ادامه درس خارج فقه در نجف، فرصت بیشتری برای ملاقات با امام(ره) و آگاهی یافتن به مسیر انقلاب داشته باشد. از این رو هنگامی که خبر رسید آیت ا... سعیدی در زندان‌های پهلوی به شهادت رسیده است، با چمدانی حاوی اعلامیه های امام(ره)، به ایران بازگشت، اما از سوی مأموران رژیم که به شدت به قشر مذهبی جامعه در قبال وقایع اخیر حساس شده بودند، دستگیر شد و برای شش ماه به زندان افتاد. پس از آزادی نیز به هر دری زد تا مجددا به نجف برگردد و نشد. حتی فروش خانه اش در نجف نیز بهانه در خوری نبود تا مجوز عبور از مرز عراق را پیدا کند. پس به ناچار در فراق امام(ره) صبوری کرد تا آنکه انقلاب اسلامی به ثمر رسید. در نخستین ماه های پس از انقلاب اسلامی، مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی را با رویکرد جلوگیری از هرج و مرج بر عهده گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی لباس رزم بر تن کرد و در کنار چهره هایی همچون دکتر مصطفی چمران به سامان دهی نیروهای مردمی در ستاد جنگ های نامنظم پرداخت و در این مسند با فرماندهی گروهی صدنفره، موفق به آزادسازی منطقه دب حردان شد، اما ۲۶ آذر سال ۱۳۵۹، هنگام حضور در یکی از مأموریت های شناسایی، از سوی نیروهای رژیم بعث به اسارت درآمد و تا پایان هشت سال جنگ تحمیلی، در اردوگاه های عراق اسیر ماند. در سال ۱۳۶۹ همراه با سایر اسرا آزاد شد. رزمندگان او را با عنوان سید آزادگان می شناختند زیرا بردباری، درایت و زیرکی او در برخورد با نیروهای صدام در کنار تقویت روحیه نیروهای ایرانی، او را به چهره ای محبوب تبدیل کرده بود که نه تنها الگوی دلاوران آن ایام، که نماد محکمی از مقاومت و ایمان برای نسل های پس از خود شد. به این ترتیب با حکم رهبر معظم انقلاب به نمایندگی ولی فقیه در امور آزادگان منصوب شد و دو دوره نیز نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی را بر عهده گرفت. در ۱۲ خرداد ۱۳۷۹ هنگامی که به قصد زیارت امام هشتم(ع) به مشهد می آمد، در اثر سانحه رانندگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و در حرم مطهر امام رئوف(ع) به آغوش خاک سپرده شد، و به آرزوی دیرینش که همجواری با حضرت رضا(ع) بود رسید.



چکامه

هنوز این کوچه‌ها این کوچه‌ها بوی پدر دارد
هنوز ای مهربان! در ماتمت هر تار جان من
نمی گویم تو پایان بهاری؛ بعد تو اما
اگر خورشید رفت، این آسمان خورشید می زاید

نگاه روشن ماریشه در باغ سحر دارد
نیستان در نیستان، زخمه های شعله ور دارد
بهار عیش ما لبخند از خون جگر دارد
اگر خورشید رفت، این آسمان قرص قمر دارد

علیرضا قزوه

هنوز این کوچه ها بوی پدر دارد

روایت یک قاب

قاب شکسته


حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

علی کاوه، عکاس پیشکسوت ایرانی، اکنون در آستانه هشتادسالگی قرار دارد. عکاسی که لحظات زیادی را طی چهاردهه گذشته از اتفاقات مختلف در ایران ثبت کرده است، اما شاخص‌ترین عکس‌های وی گره خورده است با نام امام خمینی(ره). که به‌طور اخص می‌توان این عکس‌ها را در سه دسته یا سه زمان تاریخی قرار داد. اولی عکس‌هایی از روز ورود امام خمینی(ره) به بهشت زهرا(س) در ۱۲بهمن سال ۵۷ است. دومی پرتره مشهوری از ایشان است که روی اسکناس صدتومانی و هزارتومانی چاپ شده است. و در نهایت عکس‌های او از مراسم تشییع پیکر امام خمینی(ره) در بهشت زهرا(س) است.

در میان عکس‌های متفاوتی که کاوه از آن لحظات مهم و آشوبناک ثبت کرده است عکس معروف به «قاب شکسته» بسیار دیده و منتشر شد.

عکس لحظه دست کشیدن مردم عزادار به قابی از تصویر امام خمینی(ره) است. از این لحظه عکس‌های دیگری هم عکاسان دیگر ثبت کرده‌اند، اما در این میان عکس علی کاوه مورد اقبال عوام‌وخواص قرار گرفت. دلیل این ماندگاری هم قوت چند وجهی عکس است. در وهله اول ترکیب‌بندی و زیبایی‌شناسی بصری عکس، چشم بیننده از هر سمت عکس که وارد کادر می‌شود شکل دوار صورت آدم‌ها و دست‌ها، آن را به‌سرعت هدایت می‌کنند به مرکز عکس، جایی که قابی کوچک با دست‌ها نگه داشته شده است. نور خورشید به دلیل موقعیت قاب، پرتره امام(ره) را روشن‌تر کرده است و همین موضوع باعث تأکید بصری بیشتر روی قاب شده است. اما در لایه بعدی خوانش عکس، هم‌سطح با ترکیب‌بندی، این وجه روایی قوی عکس است که آن را شاخص می‌کند. ازدحام فشرده‌ای از پرتره آدم‌ها که حلقه زده‌اند در طواف یک قاب کوچک. آن‌ها عزادارانی هستند که احساس غمگینی یا استیصالشان به‌صورت واضح در صورتشان پیداست. این احساس با دستشان هدایت شده است به سمت عکس. آن‌ها دستشان را رسانده‌اند به قاب و چنگ انداخته‌اند به اطراف آن. قاب اما شیشه‌اش ترک خورده است. همین تصویر و تفصیل برش‌خورده تمام بار معنایی و دراماتیک آن روز خاص و جو حاصل از فقدان امام خمینی(ره) را به طور کامل به دوش می‌کشد.

